



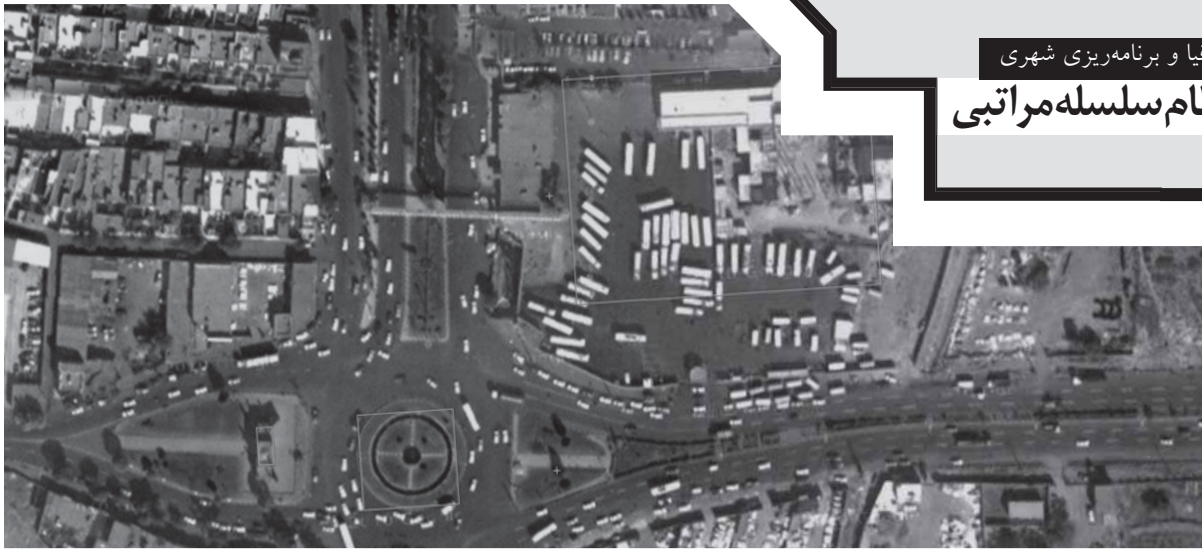
علی اینانلو

کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری

بررسی نظام سلسله‌مراتبی

شهر

رهای است



چکیده

قرن بیست و یکم با شتاب به سمت شهری شدن جهان و جهانی شدن شهرها پیش می‌رود. به ویژه رشد شهرنشینی و افزایش جمعیت شهری در کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران، از شتاب بیشتری برخوردار است. این وضعیت به یک بحران بزرگ در نحوه مدیریت توسعه شهرنشینی منجر شده است. یکی از مهم‌ترین چالش‌های توسعه شهرنشینی و نظام شهری در ایران، رشد ناموزون شهرهای بزرگ و تمرکز جمعیت در آن‌هاست. به نحوی که مراکز استان‌ها نسبت به سایر شهرهای حالت "بزرگ سری" یا "ماکروسفال" دارند و پدیده نخست شهری در سطح مناطق و استان‌های کشور به وجود آمده است. استان قزوین نیز از این حالت مستثنا نبوده است و پدیده "شهر مسلط" در نظام شهری این استان به وضوح دیده می‌شود.

نوشتار حاضر در نظر دارد، ضمن بررسی و تحلیل نظام سلسله‌مراتبی شهرهای استان قزوین طی شش دوره سرشماری و به چالش کشیدن پدیده نخست شهری در نظام شهری استان، به ارائه راهکارهایی برای اصلاح این معضل بپردازد.

کلید واژه‌ها: سلسله مراتب شهری، نخست شهر، قزوین، نظام شهری، شبکه شهری.
مقدمه

تمدن بشری در آغاز قرن بیست و یکم با شتاب بیشتری به سوی شهری شدن می‌رود. به طوری که جهان بیشتر و بیشتر در حال تبدیل شدن به دنیایی از شهرهاست و این شهرها به طور فزاینده‌ای در کشورهای در حال توسعه قرار دارند. این گونه توسعه شهری «در کشورهای در حال توسعه، به افزایش بی‌درپی یا شدید نابرابری‌ها بین مناطق و شهرها منجر شده و ناگزیر جست‌وجوی شرایط بهتر زندگی و مهاجرت را در پی داشته است» [Bergman et al , 2004: 192].

در این میان، رشد سریع شهرنشینی در همه شهرهای به طور متعادل صورت نگرفته و عمدتاً شامل شهرهای بزرگ و پایتخت‌ها بوده است. تمرکز جمعیت

در کلان شهرها تا آن جا پیش می‌رود که حتی در بعضی از کشورها، ۵۰ درصد جمعیتشان را شامل می‌شود.

کشور ایران نیز از این قاعده مستثنا نبوده است و روندهای کمی نشان می‌دهد که تحولات جمعیتی کشور در سه دهه گذشته با شهرنشینی شتابان و عوارض ناشی از آن روبه‌رو بوده است. نسبت جمعیت شهرنشین کشور از ۳۱/۴ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۶۸ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده است. در همین دوره، تعداد شهرها (طبق تعاریف رسمی) از ۱۹۹ شهر در سال ۱۳۳۵ به ۱۰۱۵ شهر در سال ۱۳۸۵، یعنی بیش از پنج برابر، افزایش پیدا کرده است. این در حالی است که تمرکز فعالیت‌ها و سرمایه در اطراف همه شهرها به یک اندازه نبوده و برخی از شهرها از چنین امتیازاتی برخوردار بوده و هستند؛ طبیعی است که حرکت جمعیت نیز به سوی این نقاط خواهد بود.

این الگوی توزیع جمعیت، زمینه پیدایش خأل جمعیتی و کارکردی را در سطوح میانی و پایین کانون‌های شهری، به وجود می‌آورد و در نظام سلسله مراتب شهری، کشور را با مشکلاتی روبه‌رو می‌سازد. به منظور یافتن راه‌حل‌هایی برای جلوگیری از تمرکز بی‌حد و مرز و ایجاد تعادل در این الگوی توزیع، مطالعه در نوع پراکندگی، شبکه شهری، نظام سلسله مراتبی، نوع عملکردها و نقش آن‌ها ضرورت پیدا می‌کند. در این میان، بخشی از این مطالعات به بررسی روابط شهرها با یکدیگر می‌پردازد تا بدین طریق از روابط سلطه کلان شهرها و شهرهای مسلط در درون مجموعه‌ای از شهرهای بزرگ و کوچک آگاهی پیدا کند و حتی الامکان، نظم شهرنشینی و تمرکز شهری را به گونه‌ای که با اهداف توسعه فضایی و برنامه‌ریزی‌های مکانی تطبیق حاصل کند، انتظام بخشد. در ادامه در جهت بسط وضعیت فوق، به مطالعه موردی نظام شهری استان قزوین به عنوان بخشی از نقاط محوری کشور پرداخته‌ایم که البته مطابق مصوبات هیئت وزیران، به عنوان یکی از شش مجموعه شهری کشور به رسمیت شناخته شده است.

سلسله مراتب شهری

در مباحث علمی و نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری، بهترین شکل سازمان‌دهی فضا و ایجاد سلسله مراتب، ایجاد شهری است که در آن توزیع کالا، ارائه خدمات،

شان قزوین



انتقال فناوری‌های جدید و اجزای روش‌های گوناگون زندگی، در کل جامعه صورت بگیرد [اینانو، ۱۳۸۶: ۳۹]. در صورتی که امروزه نفوذ عواملی متعدد باعث به وجود آمدن نقاط ثقل و شبکه‌ای از مکان‌های مرکزی یا شهری بزرگ و کوچک شده که نقاط اطراف خود را به شدت تحت نفوذ قرار داده است.

تحولات اقتصادی و دخالت‌های انسانی، به پیدایش قطب‌های بزرگ صنعتی و شبکه‌ای از شهرهای بزرگ یا «شهر-منطقه‌ها» انجامیده و بدین ترتیب، نظم فضایی خاصی را در سطح ناحیه‌ای، ملی و جهانی به وجود آورده است [نظریان، ۱۳۷۰: ۲۵]. به منظور ورود به روابط نظام‌مند این شهرها و به ویژه تشخیص نقش و اهمیت آن‌ها، تحقیق و مقایسه آن‌ها نیاز دارد که نتیجه منطقی آن باید دست یافتن به یک طبقه‌بندی باشد. این طبقه‌بندی می‌تواند بر مبنای نقش شهرها با مشخص کردن بعضی از آن‌ها بر مبنای سطوحی از ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی و خدمات عمومی استوار باشد. از این رو، «در یک شبکه شهری که به تبع شرایط جغرافیایی با نظم فضایی شکل گرفته است، شهرها را از نظر کمی (تعداد جمعیت) و یا از نظر کیفی (اهمیت و نقش آن‌ها) طبقه‌بندی شده و در نظمی از یک پایه و ارتفاع در ردیف یا مرتبه‌ای پشت سر هم قرار گرفته‌اند که اصطلاحاً سلسله مراتب شهری نامیده می‌شود.» [نظریان، ۱۳۷۳: ۶۷]. به عبارت دیگر، «سلسله مراتب شهری در واقع نوعی رده‌بندی و پشت سر هم آوردن منظم مراکز شهری است که برحسب اهمیت و بر اساس عوامل کمی و کیفی صورت می‌گیرد. این مراکز بر مبنای تعداد جمعیت و مرتبه منظم می‌شوند.» [فرید، ۱۳۸۰: ۴۸].

در نظام سلسله مراتب شهرهای هر کشور، غالباً بزرگ‌ترین شهر و پایتخت آن، به لحاظ برخورداری از ویژگی‌های خاص، در بالاترین رتبه قرار می‌گیرد که آن را «نخست شهر» می‌نامند [بهورز، ۱۳۷۱: ۱۶]. در سال ۱۹۳۹، برای اولین بار عنوان نخست شهر (شهر مسلط) به وسیله مارک جفرسن^۲ وارد مباحث جغرافیایی شد. نخست شهر، شهری است که از نظر میزان جمعیت یا کارکرد بر دیگر شهرهای یک کشور تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، نخست شهر به شهری گفته می‌شود که حداقل دو برابر دومین شهر یک کشور جمعیت باشد [شکویی، ۱۳۷۳: ۴۸۵ و ۴۸۶].

دوبلیچ در این زمینه اظهار می‌کند که نخست شهر بزرگ‌ترین شهر یک کشور و مهم‌ترین نماینده فرهنگ ملی آن است. هم‌چنین، به عنوان مکان شهری غالب در کشور، در بالاترین رده سلسله مراتب شهری آن کشور قرار دارد و شهری پایتختی است [De Blij et al, 2005: 564].

دیکنسون نیز ضمن اشاره به نظام سلسله مراتبی اکثر شهرهای آمریکای جنوبی و آفریقا، نخست شهر را نشانه‌ای از عدم توازن شهری می‌داند [Dickenson et al, 1996: 226].

در واقع، معمولاً تأکید بر این است که چنین پدیده‌ای در کشور در حال توسعه بروز می‌کند و غالباً در مقیاس منطقه‌ای رخ می‌دهد. از این رو باید به عنوان مسئله‌ای بسیار مهم تلقی شود [پاتر و لوید ایونز، ۱۳۸۴: ۹۴ و ۱۰۱]. در ایران نیز، همانند اکثر کشورهای در حال توسعه، به دلیل سیاست‌های خاص، در اکثر مناطق و استان‌های کشور می‌توان عدم توازن شهری و توزیع فضایی ناموزون جمعیت را مشاهده کرد. به نحوی که مراکز استان‌ها نسبت به شهرهای دیگر حالت «بزرگ سری» یا «ماکروسفال» دارند و در سطح این مناطق پدیده نخست شهری به وجود آمده است [اینانو، ۱۳۸۶: ۳۹].

البته نخست شهری زمانی فاجعه‌آمیز خواهد بود که در کشوری با ساختارهای ساده اقتصادی-اجتماعی، امکانات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در یک نقطه شهری متمرکز شوند. در این صورت، چنین نقطه‌ای به شکل غیرقابل تحمیلی بر شبکه شهری سنگینی می‌کند و موانع زیادی را در توسعه ناحیه‌ای کشور به وجود می‌آورد. از همین زاویه است که بی‌اف هاسلینتز^۳ این قبیل شهرها را «شهر انگلی» می‌نامد به عقیده او، شهر انگلی برخلاف شهر مولد، مانع رشد اقتصادی نواحی پیرامون خود می‌شود [Potteret al, 1998: 34].

به این ترتیب به نظر می‌رسد که اغلب نخست شهرها در استان‌های کشورمان حالت انگلی دارند زیرا که از رشد و توسعه نواحی پیرامون خود جلوگیری می‌کنند و باعث می‌شوند که در سطوح میانی و پایین کانون‌های شهری، خلأ جمعیتی و کارکردی به وجود آید. هم‌چنین، نقش رهبری حیات اقتصادی-اجتماعی استان‌ها بر عهده دارند و نفوذ بی‌قید و شرطی را بر سایر فضاهای شهری استان اعمال می‌کنند.



یکی از علل توسعه و رشد بیش از حد بعضی از نقاط شهری، سیاست‌های خاص دولت‌ها در توسعه برخی از نقاط خاص به منظور ایجاد مکان‌های شهری غالب در سطح کشور است. که به عنوان نمونه چنین مکان‌هایی می‌توان به شهر قزوین اشاره کرد عوامل جغرافیایی و سیاست‌هایی که با اهداف خاص باعث پیدایش الگوی توزیع نامتوازن در سطح می‌شوند به نوبه خود افزایش هزینه‌ها و بودجه‌های عمرانی را در نقاط غالب (نظیر شهر قزوین) و در مقابل، کاهش بودجه‌های عمرانی به دلیل سهم کمتر از جمعیت و فعالیت‌ها در سایر فضاهای شهری (نظیر شبکه شهری استان قزوین) به دنبال دارند و زمینه بروز کودنسی در سطح شهرهای کوچک و میانی را به وجود می‌آورند.

توزیع فضایی جمعیت در نظام شهری استان قزوین

بررسی‌ها نشان می‌دهند که توزیع جمعیت در نقاط شهری این استان از الگوی خاصی تبعیت نمی‌کند. شهر قزوین در طول سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵، علاوه بر در کنار مرکز استان بودن، نخست شهر منطقه نیز بوده و تمایل به تمرکز را نشان داده است. در طول این دوره، سکونتگاه‌های بسیاری در استان به رده شهری وارد شده‌اند که حاصل آن، افزایش شمار شهرها از ۳ به ۲۴ شهر در سال ۱۳۸۵ بوده است.

در دوره ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵، تغییری در تعداد شهرهای استان به وجود نیامده و افزایش مورد بحث، در نظام شهری استان عمدتاً از سال ۱۳۴۵ به بعد حاصل شده است. در دوره ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵، یک شهر (سفرورین) بر نقاط استان شهری استان افزوده شد که از نظر رده جمعیتی، در طبقه شهرهای بسیار کوچک قرار داشت. در دهه بعد، به موازات روند شهرنشینی در کل کشور، بر تعداد شهرهای این منطقه نیز افزوده شد. از هفت شهر موجود در سطح استان در این دوره، طبقات جمعیتی ۱۰ تا ۴۰ هزار نفر با چهار شهر،

بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده بودند. در سال ۱۳۶۵، برای اولین بار در شبکه شهری استان، شهری با بیش از ۲۰۰ هزار نفر جمعیت (قزوین) نمایان شد که به تنهایی بیش از نیمی (۶۰/۲ درصد) از جمعیت شهری استان را در خود جای داده بود. هم‌چنین، کمترین درصد جمعیتی در این دوره متعلق به گروه جمعیتی کمتر از پنج هزار نفر (۲/۶ درصد) بود که علی‌رغم افزایش تعداد شهرها، با روند نزولی جمعیت همراه بود.

در سال ۱۳۷۵، تعداد نقاط شهری استان به عدد ۱۲ رسید که با توجه به جدول ۱، بیشترین درصد این نقاط با ۲۵ درصد، متعلق به گروه‌های جمعیتی ۵ تا ۱۰ هزار نفر و ۲۰ تا ۵۰ هزار نفر بود. در این دوره تعداد شهرهای کوچک کاهش یافت و درصد جمعیتی این گروه از شهرها، با ۵/۵ درصد کاهش نسبت به سال ۱۳۶۵، به ۱۵/۷ درصد رسید. اما در سال ۱۳۸۵، گروه جمعیتی شهرهای بسیار کوچک نسبت به سایر طبقات شهری شاهد تغییرات عددی گسترده‌ای بوده به طوری که ۸ شهر از ۱۲ شهر وارد شده به نظام شهری استان قزوین در این طبقه جمعیتی قرار گرفتند. این شهرها با وجود افزایش تعدادشان، از نسبت جمعیتی کمتری برخوردار هستند و همانند شهرهای کوچک با جامعه

ردیف	طبقات جمعیتی	۱۳۳۵			۱۳۴۵			۱۳۵۵		
		تعداد شهرها	درصد شهر	درصد جمعیت شهری	تعداد شهرها	درصد شهرها	درصد جمعیت شهری	تعداد شهرها	درصد شهرها	درصد جمعیت شهری
۱	کمتر از ۵ هزار نفر	-	-	-	-	-	-	-	-	-
۲	۱۰ تا ۵ هزار نفر	۱	۳۳/۳	۱۶	۱	۳۳/۳	۱۶	۱	۳۳/۳	۱۷/۴
۳	۲۰ تا ۱۰ هزار نفر	۱	۳۳/۳	۲۰/۲	۱	۳۳/۳	۲۰/۲	-	-	-
۴	۲۰ تا ۵۰ هزار نفر	-	-	-	-	-	-	-	-	۱۸
۵	۱۰۰ تا ۵۰ هزار نفر	۱	۳۳/۳	۶۳/۸	۱	۳۳/۳	۶۳/۸	-	-	-
۶	۲۰۰ تا ۱۰۰ هزار نفر	-	-	-	-	-	-	-	-	۶۴/۶
۷	بیش از ۲۰۰ هزار نفر	-	-	-	-	-	-	-	-	-
	جمع	۳	۱۰۰	۱۰۰	۳	۱۰۰	۱۰۰	۴	۱۰۰	۱۰۰

جدول ۱. سطح بندی جمعیتی کانون‌های شهری استان قزوین طی سالهای ۱۳۳۵ - ۱۳۸۵

مأخذ: سال‌نامه‌های آماری مرکز آمار ایران



روستایی رابطه دارند، به علاوه در سازمان دهی نظام شهری استان نسبت به سایر نقاط اهمیت کمتری دارند.

از اولین دوره سرشماری یعنی سال ۱۳۳۵، تفاوت بین شهر اول (قزوین) با دومین شهر استان چشم گیر بود و می شد پدیده نخست شهری را در سطح منطقه مشاهده کرد در سال ۱۳۶۵، قزوین (مرکز استان) ۸۵٪ برابر بیشتر از دومین شهر استان (تاکستان) جمعیت داشت. هر چند در سال ۱۳۸۵ این فاصله تا حدودی به نصف (۴/۵ برابر) رسید، اما شهر قزوین، ۷۶۰ برابر کم جمعیت ترین شهر منطقه (سیردان) جمعیت داشت.

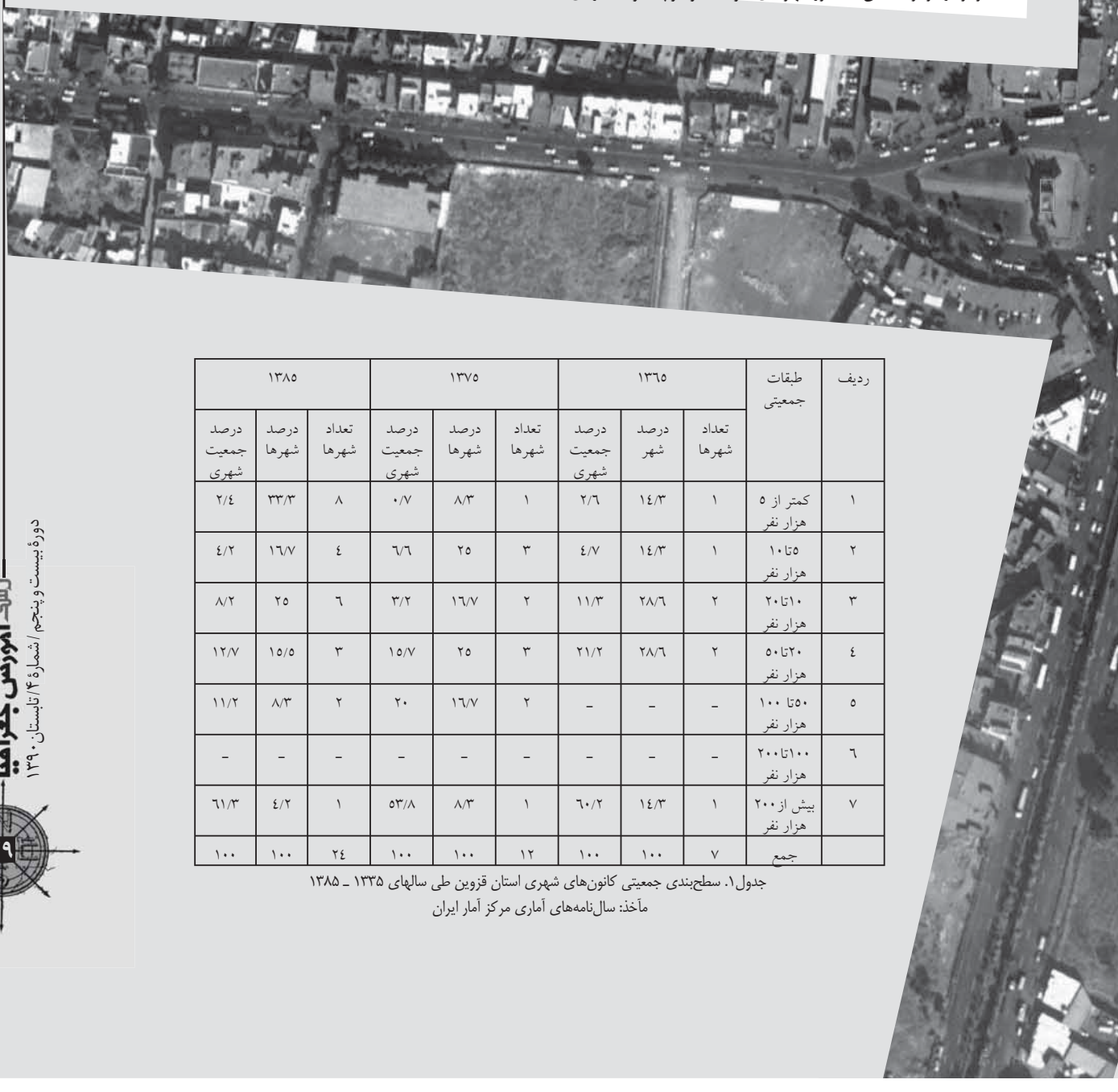
با توجه به این توزیع، رابطه شهر اول با سایر نقاط شهری استان رابطه ای مسلط و خرد کننده است. به فاصله شهر قزوین با شهر دوم (تاکستان) نسبت به دو دهه قبل به نصف تقلیل یافته است که این موضوع گرایش به حد مطلوب سلسله مراتب شهری را با گذشت زمان باز گو می کند. ولی عدم تعادل به قوت خود باقی است. این شهر به عنوان متروپل منطقه، هم چنان موقعیت برتر خود را حفظ کرده و بدون استثنا همواره بیش از نیمی از جمعیت شهری استان را در خود جای داده (نمودار ۱) و بدین ترتیب، نظم فضایی خاصی را در سطح منطقه به وجود آورده است. در مقابل، سایر نقاط شهری استان علی رغم موقعیت های خود در سطح استان، به دلیل توان جذب و تمرکز استان، نتوانسته اند رتبه های مناسبی در نظام سلسله مراتب شهری بیابند.

تمرکز در مرکز استان، به ضرر شهرهای متوسط و کوچک و تا اندازه ای

روستایشهرها عمل می کند. به گونه ای که شهرهای میانی و کوچک دیگر قادر به ایفای نقش خود به طور کامل نیستند و تمامی کانون های شهری در هر طبقه، با متروپل منطقه (قزوین) در ارتباط مستقیم قرار خواهند داشت. بررسی اطلاعات مربوط به نظام شهری استان نشان می دهد که نظام سلسله مراتبی منطقه بانک شهر قزوین در رأس تعریف شده است شهرهای میانی این شبکه شهری اصولاً مراکز شهری یا کارکرد ناحیه ای و شهرهای کوچک نیز مرکزی یا عملکرد حوزی (محلی) هستند.

تجزیه و تحلیل اطلاعات آماری در زمینه توزیع جمعیت از طریق گروه های شهری نیز نشانگر کاهش جمعیت گروه شهری کوچک تر از ۱۸ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۱۲/۷ درصد در سال ۱۳۸۵ است. این وضع حاکی از تنزل جایگاه این شهرها در مجموعه سلسله مراتب شهری است. بنابراین، به رغم تدوین الگوی تمرکز توسعه فضایی در منطقه، جمعیت شهری گروه شهرهای بزرگ به ضرر شهرهای کوچک شکل گرفته و نقش شهرهای کوچک کاهش یافته است.

به طور کلی، توزیع شهرهای استان از لحاظ طبقات جمعیتی، توزیع نامتعادلی است. به طوری که در سال ۱۳۸۵، ۵۰ درصد شهرهای استان زیر ۱۰ هزار نفر جمعیت داشتند و این در حالی است که این شهرها فقط ۶/۶ درصد جمعیت شهرنشین را در خود جای داده بودند. شهر قزوین به تنهایی با در بر گرفتن ۶۱ درصد جمعیت، تمایل خود را به تمرکز بیشتر نشان می دهد. تحلیل ها نشان می دهند که الگوی



ردیف	طبقات جمعیتی	۱۳۶۵			۱۳۷۵			۱۳۸۵		
		تعداد شهرها	درصد شهر	درصد جمعیت شهری	تعداد شهرها	درصد شهرها	درصد جمعیت شهری	تعداد شهرها	درصد شهرها	درصد جمعیت شهری
۱	کمتر از ۵ هزار نفر	۱	۱۴/۳	۲/۶	۱	۸/۳	۰/۷	۸	۳۳/۳	۲/۴
۲	۱۰ تا ۵ هزار نفر	۱	۱۴/۳	۴/۷	۳	۲۵	۶/۶	۴	۱۶/۷	۴/۲
۳	۲۰ تا ۱۰ هزار نفر	۲	۲۸/۶	۱۱/۳	۲	۱۶/۷	۳/۲	۶	۲۵	۸/۲
۴	۵۰ تا ۲۰ هزار نفر	۲	۲۸/۶	۲۱/۲	۳	۲۵	۱۵/۷	۳	۱۵/۵	۱۲/۷
۵	۱۰۰ تا ۵۰ هزار نفر	-	-	-	۲	۱۶/۷	۲۰	۲	۸/۳	۱۱/۲
۶	۲۰۰ تا ۱۰۰ هزار نفر	-	-	-	-	-	-	-	-	-
۷	بیش از ۲۰۰ هزار نفر	۱	۱۴/۳	۶۰/۲	۱	۸/۳	۵۳/۸	۱	۴/۲	۶۱/۳
	جمع	۷	۱۰۰	۱۰۰	۱۲	۱۰۰	۱۰۰	۲۴	۱۰۰	۱۰۰

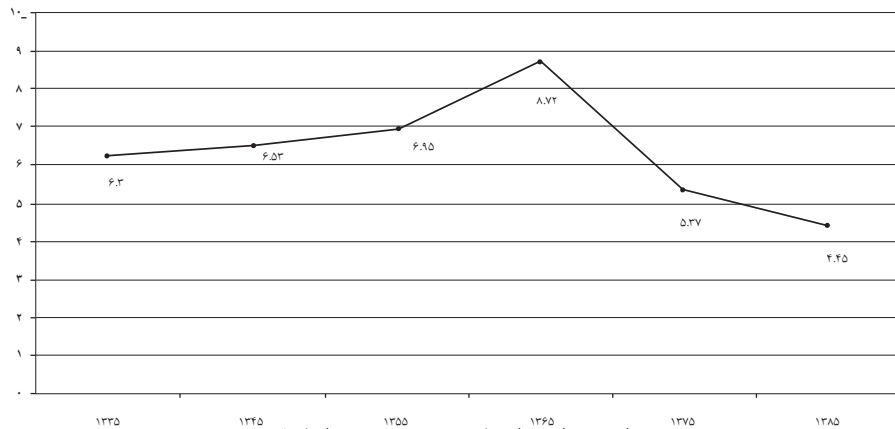
جدول ۱. سطح بندی جمعیتی کانون های شهری استان قزوین طی سالهای ۱۳۳۵ - ۱۳۸۵

مأخذ: سال نامه های آماری مرکز آمار ایران

نخست شهری در سطح استان حکم فرماست میزان این شاخص در جدول ۲ ارائه شده است.

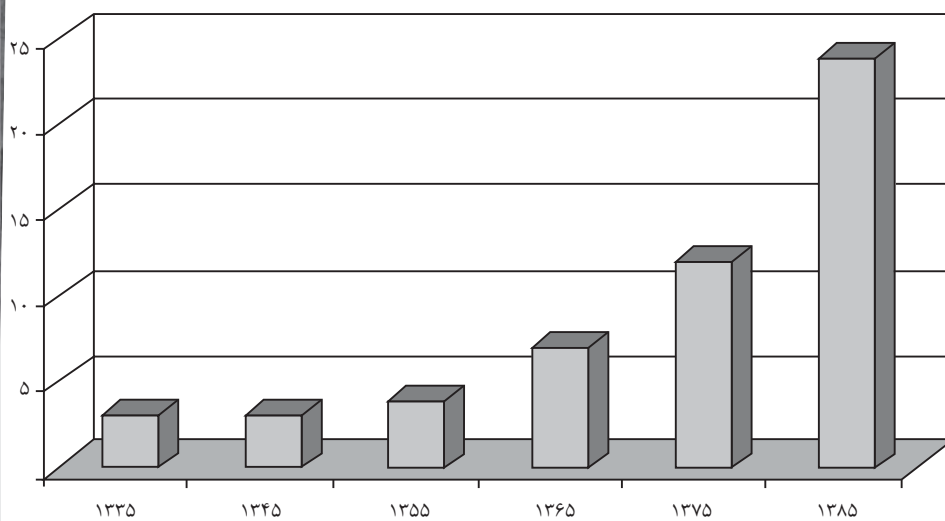
از مقایسه ضرایب ارائه شده در جدول ۲، به فاصله زیاد شهر قزوین با شهرهای دیگر پی می‌بریم. به خصوص در دهه اول بعد از انقلاب، به دلیل جمعیت‌پذیری مرکز استان، این فاصله بسیار زیاد بود. مقایسه ضریب نخست شهری بین شهر اول و دوم نیز بیانگر فاصله گرفتن مرکز استان از مجموعه شهری، حوزه‌های پیرامونی خود است (نمودار ۱). بررسی چنین فرایندی نشان می‌دهد که شهر بزرگ منطقه، هر چند در کاهش ضریب نخست شهری در سطح ملی مؤثر است، ولی در قلمرو منطقه خود به عنوان تنها شهر مسلط عمل می‌کند. این امر عدم تعادل در درون منطقه را شدت بخشیده است، به طوری که از همان اولین سرشماری (۱۳۳۵) تا به امروز، نسبت جمعیت شهر اول به جمعیت شهری کل منطقه، بالای ۵۰ درصد است. افزایش تعداد جمعیت شهر قزوین طی این دوره‌ها، استخوان بندی شبکه و نظام شهری استان را از حالت متعادل خارج کرده است. بدین ترتیب، خصوصیات یک کلان شهر برتر با ویژگی‌های برتری یک شهر در سلسله مراتب شهری و شبکه فضایی رادر سطح منطقه‌ای کاملاً نمایان می‌سازد.

افزایش تعداد جمعیت شهر قزوین طی این دوره‌ها، استخوان بندی شبکه و نظام شهری استان را از حالت متعادل خارج کرده است.



نمودار ۱. تغییرات میزان شاخص نخست شهری در استان قزوین

مأخذ: نگارنده



نمودار ۲. روند تغییرات نقاط شهری استان قزوین طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۸۵

مأخذ: نگارنده





سال	تعداد شهر	نسبت جمعیت شهر اول به جمعیت شهری (درصد)	شاخص نخست شهر (شهر اول یا شهر دوم)
۱۳۳۵	۳	۶۴	۶۳
۱۳۴۵	۳	۶۴	۶۵۳
۱۳۵۵	۴	۶۵	۶۹۵
۱۳۶۵	۷	۶۰	۸۷۲
۱۳۷۵	۱۲	۵۴	۵۳۷
۱۳۸۵	۲۴	۶۱	۴/۵۰

جدول ۲. شاخص نخست شهری در استان قزوین
مأخذ: نگارنده

در نهایت می‌توان دو ویژگی عمده در تحولات جمعیتی و نظام سلسله مراتبی شهرهای استان قزوین تبیین کرد:

۱. رشد سریع جمعیت شهر قزوین و تبدیل آن به قطب رشد منطقه بر ایند چین تغییر و تحولی پیدایش پدیده بزرگ سری در نظام شهری استان قزوین است.

۲. افزایش جمعیت شهر هادر کل منطقه و تمایل آن‌ها به صعود به رده‌های بالا. در سال ۱۳۵۵، تعداد شهرهای منطقه به ۴ شهر و در سال ۱۳۸۵ به ۲۴ شهر رسید (نمودار ۲). بدیهی است که این افزایش عمدتاً در گروه پایین جمعیتی (کمتر از ۲۰ هزار نفر) صورت پذیرفته است.

نتیجه‌گیری

مطالعه در نظام سلسله مراتبی شهرهای استان قزوین طی ۵۰ سال اخیر که با استفاده از آمارهای شش دوره سرشماری صورت گرفته نشان می‌دهد که:

- عدم تعادل شدیدی در نظام شهری این استان حکم فرماست. شهر قزوین با داشتن بیش از نیمی از جمعیت شهری استان به عنوان متروپل در رأس نظام سلسله مراتبی منطقه قرار دارد و نفوذ خود را در زمینه‌های متفاوت اقتصادی و اجتماعی حفظ کرده است. بدین ترتیب، نظم فضایی خاصی را در سطح منطقه به وجود آورده و موجبات گسستگی در نظام سلسله مراتب شهری استان را فراهم آورده است. بر ایند چین ساختاری بروز نابرابری شهری و منطقه‌ای و مسائلی نظیر مهاجرت‌های فزاینده در فضای استان و در نتیجه از بین رفتن کارکردهای سنتی شهرهای کوچک و میانی و ظهور پدیده نخست شهری با مشکلات روز افزون است.
- گرایش شدیدی به افزایش جمعیت در شهر بزرگ منطقه (قزوین) و فزونی تعداد شهرهای کم جمعیت ملاحظه می‌شود ولی کل این دو گروه با هم متناسب نیستند و افزایش جمعیت شهر بزرگ منطقه به ضرر شهرهای متوسط و کوچک عمل می‌کند به طوری که نوگونه شدن و حتی شکاف اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی نظام شهرنشینی و سیستم شهری کاملاً مشهود است.

۳. با گذشت زمان، گرایش به عدم تعادل در سطح مطلوب سلسله مراتب شهری در سطوح بالا تا حدودی دیده می‌شود ولی عدم تعادل در سطوح پایین هم چنان به قوت خود باقی است. به گونه‌ای که شهر قزوین ۶۰٪ برابر کم جمعیت‌ترین شهر منطقه (سیردان) جمعیت دارد.

۴. به طور کلی، ملاحظه جلول هاو نمودارهای مربوطه تراکم و توسعه شهر قزوین را به عنوان یک شهر برتر و مسلط در طول شش دوره سرشماری و افزایش این تفوق و برتری را از گذشته تا به حال به وضوح نشان می‌دهد.

پیشنهادها و راهکارها

با توجه به مجموعه مسائل و عدم تعادلی که در نظام شهری منطقه مشهود است و با توجه به تجربیاتی که در کشورهای گوناگون جهان به دست آمده و در سطح ملی نیز تجربه شده است، در جهت کاهش عدم تعادل نظام شهری استان قزوین راهکارهای زیر پیشنهاد می‌گردد:

- پیدایش شهر مسلط در سطح استان، به دلیل برقراری بیشترین ارتباط با برنام‌های توسعه‌ای و استفاده از مزایای مثبت آن، خود به تنهایی اصل نظام سلسله مراتب شهری را بی‌معنی می‌سازد و کاربرد این مفهوم در سطح منطقه با مشکل مواجه می‌سازد به همین علت و با توجه به شرایط جغرافیایی منطقه سیاست‌های مداخله‌گرانه دولت در این نظام شهری پیش از پیش احساس می‌شود به نظر می‌رسد که به منظور ایجاد تعادل و توازن در این الگوی توزیع، باید سیاست نظم فضایی به نفع شهرهای میانی و کوچک اعمال شود تا شهرهای کوچک در

تعامل با روستاها و شهرهای میانی در تعادل با بزرگ‌ترین شهر منطقه نقش مؤثری را در توسعه و توازن‌های منطقه‌ای نظیر تثبیت جمعیت فعالیت‌ها و سرمایه در فضای استان ایفا کنند برای مثال، دولت می‌تواند استنادی قزوین را مکلف سازد که بوجه ۷۰ درصدی شهرستان قزوین را به کمتر از ۳۰ درصد تقلیل دهد تا بخش عمده‌ای از بوجه سالانه شهرستان قزوین به سایر شهرستان‌های استان اختصاص یابد.

۲. مسلماً ضرورت سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی در سطح استان قزوین، پیدایش قطب توسعه و پدیده نخست شهری را موجب شده است. این سرمایه‌گذاری‌ها و فعالیت‌های اقتصادی اجتماعی آستانه‌ای از تمرکز جمعیت و نیروی انسانی را به خود جذب کرده و قطبی شدن شهر قزوین را در بر داشته است. با توجه به جدول ۱ که بیانگر کمبود و یا غیر فعال بودن شهرهای متوسط در نظام شهری منطقه است. چنین سرمایه‌گذاری‌هایی حدمطلوب ارتفاع منطقه‌ای خود را در این شهرها (شهرهای متوسط) خواهند یافت. در این صورت، ضمن ایجاد تعادل در سطوح بالای سلسله مراتب شهری، تقویت سطوح پایین سلسله مراتب شهری را نیز شاهد خواهیم بود.

۳. در ارتباط با منافع موجود در استان قزوین و ساختار نظام شهری، پرهیز از توسعه انحصاری نخست شهر را باید به عنوان مسئله‌ای اساسی و بنیانی مورد توجه قرار داد. یعنی باید به سراغ توزیع متعادل کانون‌های شهری و نظام متوازن سلسله مراتب شهری رفت و با ایجاد شبکه متوازنی از کانون‌های شهری در سطوح گوناگون سکونت، جمعیت و عملکرد مشکل نظام شهری استان را برطرف کرد.

۴. نظام سلسله مراتبی در صورتی بویا و کارآمد خواهد بود که بین اجزای آن پیوستگی و کنش متقابل وجود داشته باشد. باید به این نکته توجه داشت که رفع عدم تعادل‌های منطقه‌ای و ایجاد تعادل در نظام شهری استان، در گرو توسعه کارآمد مکان‌های شهری کوچک و متوسط می‌باشد. برنام‌ریزی منطقه‌ای، آمایش سرزمین و تکیه بر دیدگاه‌های سیاسی در توجه به نواحی و مناطق به جای تکیه بر ظرفیت‌ها و نیازهای متروپل خواهد بود. به هر حال نمی‌توان سرا را در لاک نخست شهر فرو برد و مشکلات آن را جدا از منطقه حل کرد و در عین حال، به برون فکنی مشکلات در پیرامون نخست شهر پرداخت.

بی‌نوشت

1. Primate City
2. Mark Jefferson
3. B.F.Hoselitz

منابع

۱. اینانلو، علی. "بررسی الگوی توزیع فضایی جمعیت در نظام شهری استان سیستان و بلوچستان". فصل‌نامه رشد آموزش رشد جغرافیا. شماره ۸۱، دوره بیست و یکم، زمستان ۱۳۸۶.
۲. بهروز، فاطمه. "تحلیل نظری- تجربی برای متعادل‌سازی توزیع فضایی جمعیت در سیستم شهرهای ایران". فصل‌نامه پژوهش‌های جغرافیایی. شماره ۲۸، دوره بیست و چهارم، فروردین ۱۳۷۱.
۳. پاتر، رابرت و سلی لویده، ایونز. شهر در حال توسعه. ترجمه کیومرث ایراندوست و دیگران. انتشارات سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور. ۱۳۸۴.
۴. شکویی، حسین. دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری. انتشارات سمت. چاپ اول. ۱۳۷۳.
۵. فرید، یداله. جغرافیا و شهرشناسی. انتشارات دانشگاه تبریز. چاپ پنجم. ۱۳۸۰.
۶. مرکز آمار ایران، سال‌نامه‌های آماری استان قزوین ۱۳۳۵-۸۵.
۷. نظریان، اصغر. "سیر تحولات مفاهیم و پژوهش‌های ناحیه‌ای در جغرافیا". فصل‌نامه رشد آموزش جغرافیا. شماره ۲۰، بهار ۱۳۷۰.
۸. نظریان، اصغر. "نظام سلسله مراتبی شهرهای ایران". فصل‌نامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۳۲، سال نهم، بهار ۱۳۷۳.
9. Bergman, E.F and W.H. Renwick (2004). Introduction to Geography: People, places, Environment. (3rd Edition), upper saddle river, new jersey.
10. De Blij, H.J., Peter O. Muller, Harm. J. De Blig (2005). Geography: Realms, Regions and Concept, John Wiley and Sons Inc.
11. Dickenson, J. and others (1996). a Geography of the Third world, second edition, London and Newyork.
12. Potter, B. Robet, and Sally Liloyd - Evans (1998). the City in the Developing World. Longman.

